



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۲۲ - استاد اعرافی

- ۲ ادامه: عوامل موثر در افزایش و کاهش ثواب و عقاب
- ۲ نسبت بین عقل و علم و برتری عقل در ثواب و عقاب
- ۳ روایات
- ۴ میزان عقل در ثواب و عقاب در تعبدیات و توصلیات
- ۷ ب- مالاینبغی
- ۸ ۱- ترک العمل



بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم که در محرمات تشکیکی وجود دارد از حیث ذاتی و عرضی که بحث کردیم که تشکیک در محرمات و تشکیک در واجبات در واجبات هم روشن است که درجه بندی دارد که به آن اشاره کردیم؛ و اصل آن فی الجمله مسلم است و کما بیش در این کار شده ولی کار بیشتری می‌خواهد در اینکه مرتبه ثوابی که واجبات دارد رتبه بندی بشود و ارزش واجبات از نظر طولی جای بحث دارد.

ادامه: عوامل موثر در افزایش و کاهش ثواب و عقاب

و اما آنچه که در تنمه بحث قبلی می‌توانیم بگوییم تشکیک عرضی بحث است اینکه یک عواملی ثواب در واجبات را بیشتر یا کمتر بکند عوامل مؤثر در کاهش و افزایش ثواب بشود. ۱- در اینجا یکی از عواملی که از روایات می‌شود استفاده کرد در اینکه موجب ثواب بیشتر می‌شود عقل است ۲- در مورد علم هم یاد نمی‌آید گفته شده باشد راجع به عقل و علم خیلی می‌شود حرف زد و بحث کرد ولی چیزی که ما به اجمال در اینجا می‌خواهیم عرض بکنیم این است که عقل آنطور که در روایات استفاده می‌شود مرحوم ملاصدرا در شرح اصول کافی برای عقل در روایات ده پانزده تا معنا ذکر کرده گاهی عقل و علم مساوی به کار رفته ولی غالباً و در بسیاری از روایات اگر شما این کتاب عقل و جهل را از این مجموعه ملاحظه بکنید خواهید دید که

نسبت بین عقل و علم و برتری عقل در ثواب و عقاب

بین عقل و علم عموم و خصوص من وجه است و عقل بیشتر کشش نفس به فضائل و معارف حقیقی تعریف شده است و توانمندی که برای شناخت حقایق مؤثر در سعادت است عقل نامیده می‌شود. که هم یک بعد به اصطلاح بینشی و ذهنی و این‌ها دارد که خوب می‌همد آنچه که در سعادت ابدی انسان مؤثر است و هم یک نوع بعد کششی و گرایشی دارد و اصولاً به این سمت حرکت می‌کند. عقل بیشتر در مرحله حکمت و اینها به کار می‌رود علم طبعاً فهم و جنبه شناختی دارد که استعداد فهم و درک باید باشد این دو تا بینشان عموم و خصوص من وجه است برای اینکه در بعضی جاها کسی عالم است ولی عاقل است و عقلش از علمش کمتر است. امام راجع به آقای رجائی فرمودند که عقلش از علمش بیشتر است عین این تعبیر در روایات آمده می‌گوید بعضی عقلشان از علمشان بیشتر است یعنی فعالیت ذهنشان و کششهای روحیشان به سمت مسائل مؤثر در سعادتشان



خیلی بالا است حکیم دانا در این مسائل واقعا یک توانمندی خاصی در سلوک به سمت سعادت دارد ولی خیلی از مفاهیم و فرمول‌ها و قواعد و ضوابط را ممکن است نداشته باشد. یا کمتر داشته باشد. آن علم است این عقل است گاهی این دو تا با هم منطبق می‌شود ولی گاهی نه! عقل کسی از علمش بیشتر می‌شود و بالعکس این چیزی است که به اجمال می‌شود از روایات به دست آورد. در بحث محرمات گفتیم که تشکیک ذاتی و عرضی است و در تشکیک ذاتی گفتیم که عواملی در شدت و ضعف مؤثر است که از جمله علم و عقل است. در هر دوی این‌ها ما در آنجا دلیل داریم یعنی دلیل داریم که علم بیشتر موجب عقاب بیشتر در گناه می‌شود. کسی که بیشتر می‌داند وقتی که گناهی مرتکب بشود عقاب بالاتری دارد که

روایات

روایات بحث علمش در آخر کتاب علم و حکمت بود که جلسه قبل عرض کردیم. در صفحه چهار صد و پنجاه و شش کتاب العلم و الحکمة کتاب و عقاب علمای سوء است که فرض این است که عالم بیشتر معارف دین را مطلع است و آگاه است و اطلاعات بیشتری رد باب دین دارد که می‌گوید عقابش بیشتر است عقل هم در آنجا مؤثر است یعنی غیر از علم عقل مؤثر است هم علم است هم عقل است روایت مربوط به تأثیر علم در آخر کتاب علم و حکمت آمده و روایات مربوط به تأثیر عقل در همین کتاب عقل و جهل آمده که در اصول کافی و این‌ها هم هست باب هفتاد و پنج دور العقل فی خطاب الاعمال باب بعد هم دور العقل فی جزاء الاعمال است که روایاتی که اینجا هست مربوط به این است که مثلا «أَنَا أُؤَاخِذُ عِبَادِي عَلَى قَدْرِ مَا أُعْطِيْتَهُمْ مِنَ الْعَقْلِ»^۱ و روایات دیگری هم که قبلا هم گفتیم که به هر حال علم مؤثر است و عقل هم مؤثر است عقل در واقع یعنی کششی که شخص برای شناخت و فهم و این‌ها دارد کسی که این نوع کشش را دارد اگر برود به سمت گناهی عقاب بیشتری دارد چون بصیرت بیشتری در ذات او وجود دارد و لذا این دو تا با تفاوتی علم و عقل در آنجا روایت دارد که مؤثر است. اما آنچه که می‌خواهیم اینجا اشاره بکنیم این است که در ثواب هم اینطور است در ثواب یعنی اینکه بگوییم عالم یا عاقل ثواب بیشتری می‌برد در اینجا در علم ما چیزی نداریم و من پیدا نکردم که بگوید چون علمش بیشتر است ثوابش بیشتر است اما در عقل دارد برای اینکه این روایاتی که در صفحه هفتاد و پنج و هفتاد و شش است فقط مربوط به عقاب نیست مربوط به ثواب هم هست مثلا اینجا دارد که إذا

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۹۱.



بلغکم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله اگر دیدی کسی سجده طولانی می‌کند یا تعریفش می‌کنند فانظروا في حسن عقله فانما يجازي بعقله ارزش ثوابی که به او به خاطر روزه یا نمازش می‌دهند به میزان عقلش است و عقل بالاتر ثواب بیشتری دارد. روایاتی زیادی دارد که اطلاق دارد و هم ثواب را می‌گیرد و هم عقاب را می‌گیرد بعضی هم ظهور در ثواب دارد. «إذا رأيت الرجل كثير الصلاة و كثير الصيام فلا تباهاوا به حتى تنظروا كيف عقله»^۲ ارزش این است که عقل او درست باشد. همین روایت عالم و عاقل هم اینجا آمده «ان الرجل ليكون من أهل الجهاد و من أهل الصلوة و الصيام و ممن يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر، و ما يجزي يوم القيامة الا على قدر عقله»^۳. باز صلوة و صیام و صوم است یعنی عقل بیشتر موجب ثواب بیشتر می‌شود. قصه عابد «تَعَبَدَ رَجُلٌ فِي صَوْمَعَةٍ فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ وَ أَعْشَبَتِ الْأَرْضُ فَرَأَى حِمَارًا» يَرَعَى فَقَالَ هَمَانُ دَاسْتَانِي كَهْ كَفْتِ كَهْ «يَا رَبُّ لَوْ كَانَ لَكَ حِمَارٌ لَرَعَيْتَهُ مَعَ حِمَارِي فَبَلَّغَ ذَلِكَ نَبِيًّا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ عَلَيْهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِنَّمَا أُجَازِي الْعِبَادَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۴ آن مربوط به عقاب و مؤاخذه است. اطلاقات داریم ولی خصوص آن نداریم. در این باب صفحه هفتاد و شش و هفتاد و هفت دارد که این الثواب على قدر العقل دقیقا ثواب را می‌گوید قصه عابد دو سه جا نقل شده که ممکن است بعضی نقل‌ها با این ارتباط داشته باشند و می‌شود گفت که در واجبات تشکیک ذاتی داریم و روشن است و تشکیک عرضی هم با عقلش مسلم است یعنی به صورت خاص دلیل داریم که درجه کشش ذاتی افراد مؤثر است بر ارزش گذاری بر عبادت آن‌ها و کارهای ثوابی که انجام می‌دهند. اینجا

میزان عقل در ثواب و عقاب در تعبدیات و توصلیات

نکته ظریفی است که عقل در عبادات و غیر عبادات، ما عبادات داریم و غیر عبادات داریم. در عبادات و غیر عبادات ثوابی داده می‌شود به خاطر قصد قربت، در واجبات کفایی بحث است که ترکش حرام است اما فعل با قصد قربت طبعاً در واجبات توصلی است با قصد قربت جنبه عبادی پیدا می‌کند بدون قصد قربت ثواب دارد و می‌شود گفت ثواب دارد یعنی خدا در تعبدیات ثوابش را متوقف کرده به قصد قربت ولی در توصلیات مخصوص بر قصد قربت نکرده یعنی بین آن قصد قربت این عمل و دستور را که اطاعت کند خدا به او ثواب می‌دهد ولو

^۲ - التعلیقة على أصول الكافي (میرداماد)، النص، ص ۵۳.

^۳ - تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۲.

^۴ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۱، ص ۱۹۶.

اینکه قصد قربت نکرده است. بنابراین ثواب در عبادات و معاملات متفاوت است. طبق اصول مفروضه ما در عبادات ثوابش متوقف بر این است که قصد قربت باشد. ولی در غیر عبادات و معاملات و توصیلات ثواب متوقف بر قصد قربت نیست. قصد قربت هم نکند ثواب می‌برد دستور خدا را اطاعت کرد و در دستور خدا قید قصد قربت نباشد می‌شود مصداق ثواب، آنوقت این روایتی که در باب عقل آمده بعضی و تعدادی از این‌ها در روایات است در عبادات کمی طبیعی‌تر است و آدم خوب می‌فهمد که وقتی کسی کششش بیشتر باشد و می‌خواهد در این عبادت قصد قربت بکند آن عقلی که ما عبد به الرحمن مقصود است طبعاً قصد قربتش قصد بالاتری است. در عبادات تأثیر عقل در افزایش عبادت به دلیل تأثیرش در افزایش قصد قربت است یعنی قصد عبادی و تقریبی او بالاتر است چون آدمی است که فهم‌تر و بیناتر است و این آدم راحت‌تر می‌تواند به عواقب نگاه بکند و خدا را در نظر بگیرد و قصد قربتش بالا برود و لذا بخشی از این روایات مربوط به عبادات است و در عبادات فلسفه افزایش درجه ثواب و درجه واجب به خاطر آن است که روی قصد قربت اثر می‌گذارد ولی بعضی از روایات هم مطلق است و می‌توانیم بگوییم کلی است و توصیلات را هم می‌گیرد. در آنجا آنوقت دلیل عقلی به وجوب نیست و یا به عبارت دیگر ممکن است بگوییم که آنجا هم که در غیر عبادات و توصیلات که می‌گوید عاقل در اطاعت ثواب بیشتری دارد به دلیل اینکه عقل او با قصد قربت است یعنی در واقع آن هم توصیلی می‌شود که به قصد قربت در همین جا بر می‌گردد. ممکن هم است بگوییم نه ولو اینکه بحث قصد قربت هم نباشد جهت نفسی این تأثیر را داشته باشد. در جمع، سؤال این است که عقل بیشتر و بصیرت و بینایی ذاتی بیشتری که در افراد هست که اختیاری هم نیست در عبادات تأثیرش از طریق قصد قربت است در غیر عبادات از این طریق است یا اینکه اگر روی قصد قربت هم اثر نگذارد باز اینطور است بعید نیست که بگوییم بیشتر تأثیرش از اینکه قصد قربت را بالامی برد و آدم عاقل در توصیلات هم باز خدا را بیشتر در نظر می‌گیرد و لذا لا یبعد به اینکه بگوییم که میزان عقل همانطور که در مؤاخذه و عتاب مؤثر است در ثواب هم مؤثر است و جهت تأثیرش هم این است که درجه قصد قربت و تقرب الی الله را در شخص بالا می‌برد. از این حیث است که شخص بیشتر مشمول ثواب الهی می‌شود. می‌دانید که ثواب دادن لازم نیست که به اراده شخص بر گردد غیر از عقاب است در عقاب اراده خیلی مهم است ولی در ثواب خدا زمینه را فراهم کرده تا ثواب بیشتری بدهد. دو احتمال است که در توصیلات ترک آن گناه دارد این روشن است اما فعل آن مطلقاً ثواب دارد یا اینکه نه اگر قصد قربت باشد ثواب دارد بعضی می‌گویند ثواب با قصد قربت به هم پیوند خورده است. به نظر می‌آید که اطاعت اگر بر



چیزی صادق بود خود خدا هم در اینجا قصد قربت را شرط نکرده همین‌که این فعل محقق شد خدا می‌تواند به این ثواب بدهد. استحقاق ثواب ممکن است بگوییم نیست ولی می‌شود ثواب باشد بعید نیست که ثواب بر آن مترتب بشود. گفته که سنگ را از جلوی پای کسی بردارد او برای اینکه خدا گفته ولی بالاخره به هر دلیلی این سنگ را برداشت ممکن است بگوییم خدا ثواب می‌دهد. این بحث جدی است که عقل ما می‌فهمد که اگر برای او انجام داد باید ثواب بدهد استحقاق دارد. اما اگر برای او انجام نداد ولی چیزی است که مطابق میل او است ممکن است بگوییم استحقاق ندارد ولی ممکن است بگوییم تفضلاً ثواب دارد. آن وقت ادله ممکن است افاده این بکند که ثواب تفضلی هست. بحثهای این‌ها کلی است و اختصاص به اینجا ندارد. ببینید ثواب با قصد قربت، ثواب استحقاقی، ثواب به این قصد قربت ممکن است بگوییم ثواب است ولی تفضلی است. در مجموع از ادله این را می‌فهمیم که استحقاق معلوم نیست باشد وقتی می‌گوییم برای چه او گفته سنگ را بر نداشته‌اند ولی ادله یک اطلاقاتی دارد که ثواب را در اینجا هم می‌گیرد بحث ما سلسله مراتب ثواب و عقاب شد و می‌گفتیم که از فقهی هم توجه به آن‌ها لازم است به خصوص تدریجی که در باب تزاحمات دارد این تشکیک یا در محرمات است یا در واجبات است در محرمات ذاتی و عرضی دارد که ما هفت هشت ده تا عامل ذکر کردیم؛ و در واجبات هم ذاتی دارد که جای کار دارد و عرضی دارد که یکی عقل است که اینجا اشاره کردیم که عقل هم در عبادات و در غیر عبادات تأثیر دارد. منتهی بعید نیست عالم هم علم است منتهی در باب علم ما دلیل خاصی پیدا نکردیم. این روایات در فصل العلم آمده در کافی و جاهای مختلف است اینجا هم صفحه سی و نه کتاب علم و حکم است عنوانش معیار قیمة الانسان است مثلاً دارد که پیامبر فرمود که «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا».^۵ «أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً».^۶ «قِيَمَةٌ كُلُّ أَمْرٍ مَا يَعْلَمُ».^۷ مثلاً اینطور دارد ما اینجا بحث سندی هم نمی‌کنیم. «يَتَفَاضَلُ النَّاسُ بِالْعُلُومِ وَالْعُقُولِ لَأَ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَصُولِ»^۸ این تفاضل در واقع تفاضل آخروی هم شامل می‌شود آن وقت علمش که بیشتر باشد ارزش کارش هم بیشتر می‌شود. به هر حال اطلاقات آنجا هم می‌آید. مورد محرمات دارد که به خاطر علم و عالم است. آنجا خیلی ادله واضح است. اینجا هم دقت بکند می‌بیند

۵ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۱، ص: ۱۶۴.

۶ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳، ص: ۱۴.

۷ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۳.

۸ - همان، ص: ۴۲.



اطلاقاتش چیز خوبی است. برای عالم دو اجر است یکی به خاطر اینکه علم را یاد گرفته یکی به خاطر اینکه عمل می‌کند ولی به نظر می‌آید روایات مجموعاً این را می‌رساند به وضوح آن طرف عقاب نیست. بنابراین در افزایش ثواب و شدت و اشتداد و تشکیک هم عقل یک امر ثابت و ذاتی‌تر است و هم علم که بیشتر اکتسابی است هر دو تأثیر دارد هم در طرف عقاب هم در طرف ثواب. اینجا البته عوامل دیگری هم وجود دارد نظیر عواملی غیر از عوامل علم و عقل و این‌ها که مؤثر بود عوامل دیگر مؤثر است در طرف عقاب ما می‌گفتیم مکان مقدس زمان مقدس و امثال این که غالب آن عوامل اینجا هم هست اینکه نماز را کجا بخواند زمان و مکان مقدس و اینکه دیگران از او الگو بگیرند این‌ها همه عوامل ثانوی است که درجه ثواب و ارزش عمل را فزونی می‌بخشد که این هم خودش غالب آن طرف ذکر کردیم اینجا هست. این هم یک بحثی که خیلی قصد نداشتیم وارد این موضوع بشویم اما موضوع مهم و ارزشمندی بود که کم و بیش در بعضی از کتابهای اخلاقی پرداخته شده ولی از منظر فقهی هم اهمیت دارد. گفتیم که ما حاشیه‌ای در اینجا رفتیم که به این شکل بود که بحث ما در وظائف و آداب عالم بود نه معلم قبلاً راجع به معلم و متعلم صحبت کرده بودیم.

ب - ما لاینبغی

منتهی در عالم رسیدیم به بحث تشکیک و تأثیر علم و تکالیف بیشتر از حیث ثواب و عقاب در مقدمه بحث قرار می‌گیرد؛ و مقدمه ورود به بحث عالم می‌شود که علم چگونه تأثیر می‌گذارد در اینکه تکلیف شخص بیشتر بشود و ثواب و عقاب او افزایش پیدا بکند بعد بر می‌گردیم به وظائف و آداب و ذاتی و ایجابی بود که سیزده چهارده تا بود و بحث کردیم و تکالیف عقلی و سلبی که می‌خواهیم وارد بحثش بشویم. البته وارد شدیم گفتیم که در این نوع تکالیف سلبی هم غیر از آن عنوان کلی که اصولاً عالم نسبت به همه محرمات و این‌ها یک عقاب مضاعفی دارد یک مواردی علاوه بر قاعده کلی که می‌گوید عجب و غرور و تکبر و گناه همه برای عالم گناه‌تر است و عقاب بیشتری دارد علاوه بر آن یک موارد خاصی هم هست که به آن تأکید شده که به ترتیب صفحه سیصد و نود و هشت که ایشان ما لاینبغی للعالم آورده‌اند اینجا ده دوازده تا عنوان آمده که یک مروری نسبت به این‌ها خواهیم داشت یک عنوان عناوین سلبی را بحث کردیم اینجا مواردی را بحث می‌کنیم



۱- ترک العمل

یکی ترک العمل است راجع به این هم سابق بحث کردیم الان یاد آوری می‌کنیم در باب عمل به علم گفتیم که کجا عمل به علم واجب است کجا مستحب است و درجات این را قبلاً بحث کردیم. در باب عمل به علم برای عالم گفته شده که واجب یا راجح مؤکد است که عالم به علم خودش عمل بکند این تکلیف ایجابی دارد عمل به علم که اینجا بحث کردیم و بحث مبسوطش را در معلم بحث کردیم و حدود این تکلیف را آنجا مشخص کردیم منتهی این تکلیف طرف سلبش هم برایش تأکید شده که می‌گوید ترک عمل لا یجوز جایز نیست و سابق هم می‌گفتیم که بعضی از امور است که فعلش فقط مستحب یا واجب است بعضی از امور این است که اگر می‌گوییم ترکش حرام است از باب تبعی است ولی یک مواردی داریم که ترکش هم به ملاک دیگری و به طور مستقل مورد نفی قرار گرفته است از این جهت است که واجبات و مستحبات دو قسم است یک وقتی است که فعل واجب است امر به شیء و نهی از ضدش نمی‌کند. یا علاوه بر فعل ترک آن حرام است. خیلی از تکالیف ما داریم که در دلیل فقط آمده که انجام بده ولی ترکش را راجح به چیزی نگفته و خیلی از چیزها اینطور است که فعلش واجب است ترکش چیزی نگفته یا مستحبات که فقط گفته شده که فعل آن مستحب است و برای ترک آن چیزی نگفته مثلاً گفته که روز جمعه انار بخور ولی نگفته که ترکش کراهت دارد ولی بعضی از امور هست که ترکش هم مکروه است مثلاً در نماز شب شاید اینطور باشد. ذاتاً هم همینطور است ما بعضی از چیزها را می‌خواهیم انجام بدهیم انجام ندادنش در حد ترک واجب است ولی یک وقتی انجام ندادنش مفسده ای دارد فراتر از ترک واجب است. در واقع آن حکم دومی موجب تأکد وجوب می‌شود. چون در فعلش مصلحت است و در ترکش مفسده مستقل غیر از مفسده ترک واجب دارد. آنوقت لازمه این می‌شود که مستحب بشود مؤکد و واجب هم مؤکد بشود. از آداب و وظائف عالم و معلم عمل به علمشان است در آنجایی که عمل به علم واجب است برای آنها واجب مؤکد است و در آنجایی هم که مستحب است برای آنها مستحب مضاعف است خود این آداب مستحب بعضی علاوه بر اینکه طرف فعلش مستحب است طرف ترکش گفته شده مکروه یا حرام است. عمل به علم از این قسم است فعل آن واجب یا مستحب است. قبلاً گفتیم بعضی جاها فعل عمل به علم واجب است بعضی جاها مستحب است ترک عمل به علم می‌شود مکروه یا حرام یعنی لا ینبغی للعالم ترک العمل به علم به عبارت دیگر اینجا دو تا حکم داریم یک حکم داریم که ینبغی للعالم العمل بعلمه و یکی اینکه لا ینبغی ترک العمل بعلمه. دو روی



سکه فعل و ترک حکم دارد؛ و این نشان دهنده تأکد حکم وجوبی یا استحبابی عمل به علم است البته ممکن است عمل به علم آنجایی که واجب است واجب مؤکد بشود و آنجایی که مستحب است مستحب مؤکد بشود. آنجایی که علمی باشد که باید به آن عمل کرد ترکش حرام می‌شود و در آنجایی که در حد استحبابی و رجحانی است ترکش مکروه می‌شود. ترک یک تکلیف مفسده تبعی دارد مولا تکلیف را برای چه آورده برای اینکه در آن مصلحت است ترک این، ترک این مصلحت ملزمه است ولی گاهی علاوه بر اینکه ترک این شما را از مصلحت بازمی‌دارد در چاه ذیلی هم قرار می‌دهد این می‌شود جایی که ترکش مستقلاً محکوم به حکم شده و موجب تأکد آن می‌شود ولی خودش مستقلاً چیزی است. وقتی مولا مصلحت کمی داند که شما به قله برسید اگر نروی به قله نرسیدی و مصلحت ملزمه را از دست دادی و چیز خوبی نیست ولی وقتی می‌گوید که اگر الان حرکت نکنی و به سمت قله نروی اینجا حفره ای پیدا می‌شود و می‌افتی در حفره هم مصلحت را از دست دادی و هم مفسده زائده بر ترک مصلحت واقع شد این نوع دوم جایی می‌شود که علاوه بر اینکه به فعل ترغیب می‌کند نسبت به ترک هم تحریمی یا کراهتی می‌آورد. که مثالش هم همین است که اینجا ایستاده می‌گوید برو برای اینکه بررسی به حرم و یک مصلحت خوبی به دست بیاوری اگر نرود مصلحت از دست رفته که خود عدم مصلحت هم مفسده است چون کمال را از دست داده ولی یک وقتی است که می‌گوید از اینجا برو اگر نرود هم آن مصلحت را از دست داده هم اینجا یک زلزله ای می‌آید و زیر آوار از بین می‌رود و مفسده زائد بر ترک مصلحت قرار می‌گیرد. در نماز هم اینطور است که فعلش مصلحت است ترکش مفسده دارد. ولی بعضی از واجبات و مستحبات دلیلی نیامده که بگوییم اگر ترک بکند وراء آن فوت مصلحت وقوع در مفسده باشد. عمل به علم از قسم دوم است عمل به علم هم مصلحت دارد در حد ایجابی یا استحبابی طبق قاعده ای که قبلاً گفتیم هم ترک آن علاوه بر اینکه فوت مصلحت است وقوع در یک مفسده است و لذا عمل به علم مؤکد است و این قاعده ای است که در ترک عمل است و قاعده کلیش در اینجا مصداق دارد روایات متعددی هم دارد و بعضی هم احتمالاً معتبر باشد و آنقدر زیاد است که نیاز به سند نیست من ازداد علما و لم یزدد هدی لم یزدد من الله الا بعدا علمش افزوده بشود ولی در مسیر هدایت قرار نگیرد. «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا فِيهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^۹.

^۹ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۴، ص ۱۰۰.



وهمینطور روایاتی که در اینجا آمده و نشان دهنده شدت مؤاخذه بر عدم علم است وراء ترک مصلحت یک عنوان است و هفت هشت عنوان دیگر هم هست که بعد بحث می‌کنیم.